

## این هفته : شما یادتون نمیداد !!

شما یادتون نمیداد، کاغذ باطله و نون خشکه میدادیم به نمکی ، نمک بهمون میداد بعدش هم نمک ید دار اومد که پیشرفت کرده بود نمک ید دار میداد، تابستونها هم دمپایی پاره میگرفت جوجه های رنگی میداد.

شما یادتون نمی یاد، بچه که بودیم می خواستیم بریم حموم باید ۱ ساعت قبل بخاری تو حموم روشن میکردیم.

شما یادتون نمیداد، کیک می خریدیم پونزه زار. کاغذ زیرش رو هم می جویدم!

شما یادتون نمیداد، آسیاب بشین میشینم، آسیاب پاشو پامیشم، آسیاب بچرخ میچرخم، آسیاب پاشو، پامیشم؛ جوون ننه جون، پامیشم؛ ... قفل چمدون، پامیشم.. آسیاب تند ترش کن، تندتر تندترش کن!

شما یادتون نمیداد، موقع امتحان باید بین خودمون و نفر بغلی کیف میزاشتیم رو میز که تقلب نکنیم.

شما یادتون نمیداد؛ جمعه شبا سریال جنگجویان کوهستان رو، فرداش همه تو مدرسه جوگیر بودیم.

شما یادتون نمیداد ، پیک نوروزی که شب عید میدادن دستمون حالمونو تا روز آخر عید میگرفتن !

شما یادتون نمیداد، چرخ فلکی که چرخو فلکش رو میاورد ۴ تا جا بیشتر نداشت و با دست میچرخوندش.

شما یادتون نمیداد، همیشه کفش پاشنه بلندای مامانمونو می پوشیدیم و احساس بزرگی بهمون دست میداد.

شما یادتون نمیداد، چکمه پلاستیکی که مامانا از کفش ملی میخریدند پامون میکردند.

شما یادتون نمیداد، شیشه های همه خونه ها چسب ضربداری داشت.

شما یادتون نمیداد، که چه حالی ازت گرفته می شد وقتی تعطیلات عید داشت تموم می شد و یادت می آمد پیک نوروزیت را با اون همه تکالیفی که معلمت بهت داده رو هنوز انجام ندادی واقعا که هنوزم وقتی یادم می یاد گریه می گیره.

شما یادتون نمیداد، انگشتامونو تو هم کلید میکردیم یکیشونو قایم میکردیم اینو میخوندیم: بر پالا... بر جالا... کی غایبه؟ مر جالا... دروغ نگو من اینجاام...

شما یادتون نمیداد، چقدر زجر آور بود شنیدن آهنگ مدرسه ها وا شده اونم صبح اول مهر.

شما یادتون نمیداد، سریال روزی روزگاری که پخش میشد تیکه کلام رایج بین مردم شده بود "التماس نکن"

شما یادتون نمیداد، زنگ آخر که می شد کیف و کوله رو مینداختیم رو دوشمون و منتظر بودیم زنگ بخوره تا اولین نفری باشیم که از کلاس میدوه بیرون.

شما یادتون نمیداد، خانواده آقای هاشمی رو که میخواستن از نیشابور برن کازرون، تو کتاب تعلیمات اجتماعی.

شما یادتون نمیداد ولی سره کلاس انشاء که میشد اگه نوشته بودیم دل تو دلمون نبود معلم صدا بزنه ولی اگه نوشته بودیم زنگ استراحت دل درد میگرفتیم!

شما یادتون نمیداد یک مدت از این مداد تراش رو میزی ها مد شده بود هرکی از اونا داشت خیلی با کلاس بود.

شما یادتون نمیداد، بازی اسم فامیل. میوه: ریواس. غذا: ریواس پلو....!

شما یادتون نمیداد دبستان که بودیم معلم بهداشت یه ساعتایی می اومد با مدادامون لای موهامونو نگاه می کرد.

شما یادتون نمیداد: قبل از شروع برنامه یه مجری میومد اولش شعر می خوند بعد هم برنامه ها رو پشت سر هم اعلام می کرد... آخرشم می گفت شما رو به دیدن برنامه ی فلان دعوت می کنم..

شما یادتون نمیداد، تو نیمکت ها باید سه نفری می نشستیم بعد موقع امتحان نفر وسطی باید میرفت زیر میز.

شما یادتون نمیداد، این آواز مُد شده بود : آآآآی نسیم سحری صبر کن، مارا با خود ببر از کوچه ها، آآآی...

شما یادتون نمیداد، سرمونو می گرفتیم جلوی پنکه می گفتیم: آآآآآآآآ

شما یادتون نمیداد ولی نوک مداد قرمزای سوسمار نشان که زبون میزدی خوش رنگ تر میشد.